

رابطه پدر و مادر با کودکان نوزاد



در روحیه‌اش خواهد کرد.
این گزارش مخصوصاً از
نظر خانواده‌هائی مهم است که
مادر خانواده عهده‌دار شغلی
در خارج خانه است و عده این
خانم‌ها در خانواده‌ها روپافزایش
است و هرچه میگذرد بیشتر
می‌شود.

بچه چه موقعی مادر خود را می‌شناسد؟

دروهله اول بنظر می‌آید
کودکی که تازه بدنیا آمده‌است
نمی‌تواند تفاوتی میان آشنا و
غریبه، پدر و مادرش یا افراد
بیگانه دیگر بگذارد، هرکس
شیشه شیر را بدهان او بگذارد،
میگیرد و میخورد و هرکس که

برای هر کودک در روزها
وماه‌های اول زندگی، کسانی
که با او تماس دارند حائز اهمیت
زیادی هستند و این اشخاص در
روحیه او اثر خاصی میگذارند.
در میان این عده کسی که
از همه بیشتر با کودک مربوط
است و روی او اثر میگذارد مادر
یادایه او است که بطور مرتب
از وی نگهداری می‌کند.

در این مقاله ما میخواهیم
تحقیقات و اکتشافاتی را که
دانشمندان روان شناس و جامعه
شناس در باره نقش این افراد
کرده‌اند شرح دهیم و به بینیم
اگر کودکی از نوازش و مراقبت
این افراد محروم شود چه اثری

اورا بغل کند و تکان دهد آرام می‌شود و باو اعتماد می‌کند، وقتی مادر خود را می‌بیند هیچ عکس‌العملی که حکایت بر این کند که او خوشحال شده است از خود نشان نمیدهد. ولی عده‌ای از دانشمندان واز جمله پروفیسور «پاپوسک» دانشمند معروف روانشناس کودکان معتقدند که این نظریه درست نیست، نوزادان متوجه آشنا و غریبه می‌شوند منتهی عکس-العملی که از خود نشان میدهند برای مامفهوم نیست. بعقیده این دانشمندان درسه ماهه اول تولد که بظاهر، نوزاد هوش و قوه درک و فهم ندارد، برخلاف تصویری که ما می‌کنیم، خیلی از مسائل را درک میکند. فقط اثبات عینی فهم و درک نوزادان دشوار است. ولی پاره‌ای پدیده‌ها وجود دارد که باسانی این موضوع را ثابت می‌کند مثلاً دیده شده است نوزادی که گریه می‌کند و فریاد می‌کشد وقتی مادرش او را بغل و نوازش کند زودتر آرام می‌شود تا کس دیگری او را مورد نوازش قرار دهد، خیلی از نوزادان که چند روزه و یا حداکثر یک هفته از تولد آنها گذشته است مادرو یا دایه خود را غالباً از روی

صدایشان می‌شناسند یا از روی نحوه بلند کردن و درآغوش گرفتن خود متوجه او میشوند زیرا در نوزادان معمولاً حس شنوایی وحس لامسه زیادتر و زودتر از حس بینائی تکامل پیدا می‌کند.

نخستین لبخند

در فواصل بین دو تا سه ماهگی تولد، نوزادان برای نخستین بار با لبخندی از مادر و یادایه خود که از آنها مراقبت می‌کند استقبال می‌نمایند و گاهی اوقات که حال نوزاد مساعد باشد معمولاً بهر کسی که جلوی او بیاید صرف نظر از غریبه یا آشنا لبخندی تحویل میدهند، در این مورد حتی یکی از دانشمندان روان شناس آزمایشی کرده بدین معنی که یک عکس و یا تصویر مناسبی از یک نفر را جلوی یک نوزاد که سر حال بود برد و نوزاد به این تصویر درست مثل کسی که با او روبرو شده است لبخند زد.

از این به بعد با گذشت هر روز قدم بقدم نوزاد در شناسائی کسانی که اطراف او آمده و از وی مراقبت می‌کنند جلو میرود و مخصوصاً قیافه مادر خود و یادایه‌ای را که مراقب

اوست بخاطر می‌سپارد. اما شش تا هشت هفته که از تولد نوزاد گذشت آنوقت مرحله حساسی از نظر او پدیدار می‌شود و می‌تواند مادر و پدر و خواهران و برادران خود را که هر روز می‌بیند از دیگران تشخیص دهد و عادت می‌کند که آنها را دوست داشته باشد. و بهمین ترتیب از قیافه‌های خارجی و اشخاص غریبه می‌ترسد و با دیدن آنها گریه و باصطلاح غریبی می‌کند، از این به بعد عشق و علاقه او به مادر و قیافه‌هایی که مورد اعتماد او هستند روز بروز زیادتر می‌شود تا بجائی که بچه‌های یکساله مادر خود را نمی‌توانند از چشم دور کنند و اگر بتوانند راه بروند هر جائی که او باشد دنبالش راه می‌افتند و دوست دارند که همیشه نزدیک مادر خود بازی کنند و هر وقت مادر خود را ندیدند و صدای او را نشنیدند در صدد جستجویش برمی‌آیند.

استقلال فرزندان

در فاصله بین یک تا دو سالگی، بچه تمایل زیادی به استقلال پیدا کرده و میخواهد که متکی بخودش شود و دیگر لازم ندارد که کنار مادر و یا کسانی که مورد اعتمادش است



باشد ووقتی مادرش از نظر او دور می شود می تواند تحمل کند و با اسباب بازیهایش خود را مشغول کند. بچه ها هر یک در مواقع مختلفی به این مرحله میرسند و درست مانند اینکه هر بچه در یک موقع معین براه می افتد، یکی در یکسالگی و دیگری کمتر از یکسالگی و سومی در دو سالگی به همین ترتیب هم بچه ها هر یک در سن مختلفی قوه استقلال را پیدا می کنند ولی البته این بدان معنی نیست که بچه ها علاقه شان نسبت به مادر و یا شخص مورد اعتماد خود کم می شود بلکه این علاقه بجای خود باقی است و فقط عادت میکند که بدون کمک آنها هم تا مدت کوتاهی بازی کرده و یا خود را سرگرم نمایند. و مخصوصاً باید خاطر نشان کنیم که علاقه ای که در این مدت بین بچه و پدر و مادرش بوجود آمده است در حدیست که حتی بچه ها پدر و مادرهایی را که آنها را آزار میدهند و کتک میزنند نیز دوست دارند و نمی توانند از آنها صرف نظر کنند. این وضع در مورد حیوانات نیز مانند انسان است و بچه های حیوانات هم محبت مادر خود را اگر حتی آنها را کتک

بزنند نمی توانند فراموش کنند. و این در حقیقت مربوط به آن رشته و علاقه ای است که از موقعیکه نوزاد حیوان یا انسان چشم باز می کند بین او و کسی که بیش از همه با او ارتباط دارد بوجود می آید در این مورد آزمایشی که دکتر « کنراد لورننس » برنده جایزه نوبل روی حیوانات انجام داده قابل ذکر است.

چشم خود را باز کرد و بجای اینکه غازه های دیگر را به بیند خود پروفوسور را دید و از دست او غذا خورد و در حقیقت ارتباط آن جوجه غاز با هم جنسان خود قطع شد و در نتیجه وقتی جوجه غاز بزرگ شد فقط به پروفوسور لورننس انس گرفته و عقب او حرکت میکرد و از غازه های دیگر میگریخت و بانها اصلاً نزدیک نمیشد!

کودکان پرورشگاهی

از چند سال قبل دانشمندان شروع به یک رشته مطالعه در باره نوزادانی کردند که در

دکتر لورننس، برنامه کار را اینطور ترتیب داد که یک جوجه غاز از زمانی که از تخم خارج شد و



پرورشگاهها و خانه های کودک متولد شده و پرورش می یابند و خلاصه بایک مادر یا دایه ارتباط ندارند بلکه با چندین پرستار که به نوبت مراقب آنها هستند سروکار دارند و باین نتیجه رسیدند که کودکانی که از محبت و نوازش یک مادر یادایه محرومند و با افراد زیادی سروکار دارند رشد و پرورش صحیح پیدا نمی کنند و در بزرگی نیز عقده های روحی پیدا می کنند. یکی از دانشمندان روان شناس دودسته از کودکان را مورد مطالعه قرارداد، دسته اول کودکان و نوزادان طبقه اشراف و ثروتمند که در خانه های مجلل به بهترین وجهی توسط پرستاران بزرگ می شدند ولی از محبت پدر و مادر محرومند و دسته دوم کودکان طبقه فقیر و بی چیز که در خانواده های خودشان نزد پدر و مادر بسر میبردند و باین نتیجه رسید که کودکان فقیر با آنکه وضع تغذیه آنها نامتناسب بود رشد جسمی و عقلی بهتری از کودکان طبقه اشراف کرده اند، این کودکان نشاط زیادتری داشتند، قدرت مقاومتشان در برابر بیماریها زیاد تر بود و علاقه بیشتری به تماس با افراد و طبقات دیگر داشتند .

ولی از محبت پدر و مادر برخوردار نبوده و با آنها تماسی ندارند نیز صدق می کند).

مهم اینجاست که حتی کودکان بزرگتر از چهار و پنج ساله هم، اگر از مادر و یا پدر محروم شوند و آنها رانه بینند در بزرگی و جوانی دچار عقب افتادگی های خاصی میگردند، آنها وقتی بزرگ شوند در روابط خود بادیگران خیلی سطحی می شوند، در کارهایی که بعهده میگیرند توفیق پیدایمی کنند و از کارهای اجتماعی فراری هستند .

بقیه در صفحه ۵۴

اسروزه از نظر علمی ثابت شده است کودکانی که در خانه های کودک یا پرورشگاهها چشم بدنیا گشوده و بسر میبرند از نظر رشد و تکامل عقب مانده می شوند، آنها با دیدن چهره های آشنا لبخند نمی زنند، دیرتر نشستن و راه رفتن و حرف زدن را یاد میگیرند، مانند کودکان دیگر با نشاط نبوده و علاقه ای به بازی ندارند و وقتی بیمار می شوند خیلی دیرتر از دیگران خوب می شوند (این موضوع درست در مورد کودکانی که در خانواده های خود زندگی می کنند

سئوال- پس بعقیده شما باید بچه های دوساله اصلا تلویزیون نه بینند؟

سئوال- چه برنامه هایی از تلویزیونی ضرورت برای کودکان در حدود دوساله زیادت است؟
 پروفیسور آندرسون- مشاهده کلیه برنامه هایی که در آنها حوادث مختلفی بطور متوالی روی میدهد و صحنه های فیلم مرتباً و بسرعت عوض می شود برای بچه های دوساله و حتی سه ساله و چهار و پنج ساله هم زیان آور است. ضررهای برنامه ها از این نظر است که بچه ها را از بکار انداختن مغز و فکر خود باز می دارد و آنها هرگز در صددبر نمی آیند که در برابر مشکلات، فکر خود را بکار اندازند و در نتیجه بلامتکلیف و بدون دفاع میمانند.

علت هم اینست که آنها در سنینی که احتیاج به محبت داشته اند از کسی محبت ندیده اند و سوئمی که یک پناهگاه و تکیه گاهی میخواستند اند که از ناملایمات و مشکلات و ناراحتی ها با پناه ببرند کسی را نیافته اند و در نتیجه خودشان هم بهمین ترتیب فاقد محبت نسبت به دیگران شده اند.

بقیه رابطه پدر و مادر با کودکان
 نوزاد

نظر علمی نتایجی بدست آمده که موجب این نگرانی شود؟

پروفیسور آندرسون - من ناچارم مسائل علمی را در جواب این سئوال بطور خلاصه و بزبان ساده ای بیان کنم. کودکان دوساله و یاسه ساله معمولاً بتدریج با محیط و اطراف خود آشنا می شوند و با تجربیاتی که بدست می آورند قوای عقلی آنها رشد می کند، مثلاً آنها عروسکی را که دارند اول وقتی روی زمین سیگذازند عروسک می افتد و آنها پس از چندبار تمرین فرا میگیرند که چگونه اینکار را انجام دهند که عروسک نیفتد و روی زمین باقی بماند ولی وقتی آنها تلویزیون تماشا می کنند، از این تجربیات عملی بازمیمانند و فقط می نشینند و تماشا می کنند و مغز آنها بکار نمی افتد و بدتر از همه اینکه گاهی برنامه های تلویزیونی از حدود فهم و درک بچه ها خارج است و افکار آنها را بکلی پریشان می کند، آنها نمی توانند ارتباطی میان حوادثی که در صفحه تلویزیون مشاهده می کنند بوجود آورند. و این پریشانی فکر، ضرر زیادی از نظر رشد طفل دارد.

حاضر نیستم به آن خانه بازگردم ... ولی مادر ، بجای آنکه مرا تأیید کند ، بمن خرده گرفت ، او درجه دیگری برچشم دلم گشود ، و حتی بار گناه فراسرز را بردوش من نهاد . مادر برای من بسیار گفت ... و آنقدر

گفت که بایک خواهش فراسرز ، بخانه ام باز گشتم ...
 اینبار تنها به فراسرز اندیشیدم و تنها به او پرداختم ... با توجه و محبت خود ، هالهی بدورش کشیدم . و او که آنقدر مرا باخود

دید هر لحظه بمن نزدیکتر شد . و آنوقت برایش گفتم که من دختر بردی هستم که از دروغ و نادرتی منتفر بود . به او گفتم که من با هر شرایط ، هر قدر حداقل باشد ، وقتی احساس خوشبختی می کنم که

شوهرم جز باکی و درستی نیاندیشد . و آنقدر به او ایمان بخشیدم ، که به آغوش پاکي هسا بازگشت و من اکنون حس می کنم هالذایمانی که پدر بمن بخشید ، اکنون پناهگاه پاک و مقدس ماست .